

پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک «عزت‌طلبی» در سیاست خارجی شاه عباس صفوی

هادی ابراهیمی کیایی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه صدا و سیما

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های نوین جهان اسلام

چکیده

عده‌ای بر این باورند که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، حفظ شأن و عزت‌طلبی در سیاست خارجی بر منافع ملی رجحان داشته است و از این رهگذر برخی منافع ملی مورد غفلت واقع شده‌اند. اما باید بیان کرد که این میزان از توجه به شأن و عزت‌جویی می‌تواند برگرفته از «فرهنگ استراتژیک منزلت‌طلب» ایرانیان باشد. در واقع، این امر نه الزاماً بعد از انقلاب اسلامی، بلکه قرن‌هاست در تعامل ایران با جهان خارج اعمال شده که می‌توان دوران صفویه را به عنوان یکی از نخستین تجلیات تجربه فرهنگ استراتژیک منزلت‌طلبی در سیاست خارجی معاصر ایران نام برد.

به‌رغم پژوهش‌های گسترده‌ای که از سوی پژوهشگران داخلی و خارجی در زمینه تاریخ ایران عصر صفوی صورت گرفته است، به جرأت می‌توان ادعان داشت که گستره و دامنه مطالعات صفوی‌شناسی در میان ادوار مختلف تاریخ ایران کم‌نظیر است و هر روز ابعاد تازه‌ای از مسائل فکری، فرهنگی، هنری، تمدنی، دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی... را جلوه‌گر می‌سازد. بنابراین، مقاله حاضر با کاربست مفهوم تحلیلی «عزت‌جویی» و با رویکردی تاریخی و روشی توصیفی - تحلیلی، در پی اثبات این فرضیه است که مفاهیم دیگری به جز کسب «قدرت» و «امنیت» همچون «عزت‌جویی» با سه مؤلفه «محدودیت خودخواسته در منازعات»، «اولویت هویت» و «منزلت‌جویی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران شاه عباس صفوی دارد؟

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، عزت‌جویی، محدودیت خودخواسته بر منازعات، هویت‌یابی، منزلت‌طلبی.

1. ebrahimih56@yahoo.com

به نظر می‌رسد که آن دسته از پارادایم‌های سیاسی که عمق هستی‌شناسی شان به تقلیل انسان به «عقل» و «میل» می‌انجامد، به ماهیت امنیت در روابط بین‌الملل نگاهی ماتریالیستی^۱ (میل‌باورانه) و عقل‌گرایانه دارند و فرجام گزاره‌های معرفتی آنها از همین محدوده فراتر نمی‌رود.

از این رو، به نظر می‌رسد که نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل همگی بر مبنای انسان تک‌ساحتی مادی، متشکل از دو عنصر «میل» و «عقل» و عاری از هرگونه بُعد روحانی و غیرمادی (عنصر عزت‌طلبی یا عزت نفس) استوار هستند، اما در واقع، فراموشی و به حاشیه رانده شدن عنصر تیموس (عزت نفس) در انسان‌شناسی مدرن و به تبع آن نظریه‌های روابط بین‌الملل است. نظریات لیبرالیسم، رئالیسم، نواقع‌گرایی، مارکسیسم و حتی سازه‌نگاری ریشه در انگیزه و سائقه میل (اشتها و شهوت) یا سائقه عقل دارند. در نتیجه هیچ یک از پارادایم‌ها و نظریات اصلی امنیتی روابط بین‌الملل بر عنصر تیموس (عزت نفس) استوار نیستند و نظریه‌های امنیتی مذکور اهمیت عزت، منزلت و مقام را به عنوان محرک و راننده مستقل انسانی کاهش داده و هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که مبتنی بر محرک روح و نیاز انسان به عزت نفس باشد. همچنین، قابل توجه است که روح شاید از قاموس واژگان سیاسی و فلسفی غرب جدا شده ولی نقش آفرینی به عنوان یک «رانه بشری بنیادین» را رها نکرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سیاست خارجی ایران واژه‌ای به نام «عزت‌طلبی» باب شده است که بی‌گمان تباری دارد و نمودگر برآمدن نوعی نوستالژی تاریخی است. این مفهوم بر پایه کنش دینی و کنش ملی ایرانیان تعریف می‌شود. با بررسی بن/ درون‌مایه کلمه «عزت‌طلبی» و با در نظر داشتن این پرسش بنیادین که سیاست خارجی عزت‌طلب چه هدف‌ها و بنیان‌هایی دارد، می‌توان به این باور دست یافت که وجود نوعی بازگشت‌گرایی نوستالژیک به عزت‌طلبی بعد از وقوع انقلاب اسلامی، سبب‌ساز خلق مفهوم گنج‌واژه‌ای به نام «عزت‌طلبی» شده است.

پرسش بنیادین این است که آیا این واژه و این رویکرد عملی در سیاست خارجی در تاریخ و اندیشه ایرانی، سابقه‌ای دارد؟ و آیا می‌توان نشان داد که خلقتی شتابناک نداشته و

۱. به دیدگاهی گفته می‌شود که معتقد است: هر آنچه در هستی وجود دارد ماده یا انرژی است و همه چیز از ماده تشکیل شده‌اند و همه پدیده‌ها «از جمله آگاهی» نتیجه برهم‌کنش‌های مادی است. از این منظر انسان موجودی میل‌محور است و اساس تشکیل‌دهنده سرشت انسان میل است.

می‌توان تبار آن را درک و دریافت کرد؟ مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این پرسش است و نقطه شروع چنین پیشینه تاریخی را از دوران صفویه به عنوان نخستین دوره ظهور و بروز چنین رویکردی در سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد.

زمانی که استقلال و موجودیت ایران در معرض نابودی قرار داشت، شاه‌عباس اول قدرت را به‌دست گرفت. او پس از سرکوب مدعیان حکومت و ساماندهی اوضاع داخلی، روابط سیاسی ایران را با کشورهای خارجی گسترش داد. توسعه‌ای که البته با حفظ عزت و اقتدار و منافع ملی ایران در آن دوره همراه بود.

در همین راستا مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در سخنانی، درباره احیای فرهنگ عزت‌طلبی در دوران صفویه فرمودند: «در تاریخ گذشته در دوران طلوع صفویه، سرزمین اردبیل توانست دو خدمت بزرگ به این کشور بکند. اول اینکه توانست از کشوری که بخش‌های آن از هم جدا و با هم در حال اختلاف و درگیری بودند، کشوری متحد، بزرگ و مقتدر به وجود آورد. قبل از طلوع صفویه و بعد از دوران سلجوقیان، ایران کشوری بود که هر بخش از آن آهنگ جداگانه‌ای می‌نواخت و از عزت و عظمت ایران در آن دوران خبری نبود. این عزت را صفویه به ایران دادند. خدمت دوم عاملی بود که در واقع پشتیبانی معنوی عامل اول محسوب می‌شود. یعنی احیای مذهب شیعه، مذهب اهل بیت و ارادت به خاندان پیامبر اکرم(ص)» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

بنابراین، آنچه در این مقاله بسیار اهمیت دارد این است که نشان دهد «عزت‌جویی» تصمیم‌گیران اصلی حکومت صفویه (شاه عباس) در شکل‌گیری یا تداوم منازعات دوران صفویه با جهان مؤثر بوده است. این رفتار عزت‌جو و منزلت-طلب ریشه‌ای اساسی و دیرینه در مبانی انسان‌شناسی ایرانی - اسلامی روح‌محور یا عزت‌محور «تیموس محور» ایرانیان دارد.

سؤال و فرضیه پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که آیا مفاهیم دیگری به جز کسب «قدرت» و «امنیت»، همچون «عزت‌جویی و منزلت-طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران شاه عباس صفوی دارد؟ بنابراین، مقاله حاضر با کاربست «مفهوم تحلیلی «عزت‌جویی و منزلت‌طلبی» در پی نشان دادن این فرضیه است که مفاهیم دیگری به جز کسب قدرت و امنیت همچون



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین جهان اسلام

«عزت‌جویی و منزلت‌طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران صفویه دارد.

پیشینه پژوهش

ادبیات مورد بررسی مقاله حاضر، در دو دسته تنظیم شده‌اند. دسته اول شامل آثار عمومی است که به مرور آثاری پرداخته است که در پی تبیین سیاست و روابط خارجی ایران در مدت زمانی طولانی هستند. مانند روح‌الله رضوانی (۱۳۴۵) در کتاب سیاست خارجی ایران: ملتی در حال توسعه در امور جهانی؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۴۹) در کتاب تاریخ روابط خارجی ایران؛ ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی (۱۳۹۰) در کتاب الگو و روند در سیاست خارجی ایران و جز اینها که سیاست و روابط خارجی ایران را در یک دوره زمانی طولانی‌تری بررسی کرده‌اند. همان‌گونه که از نام این آثار پیداست تاریخ، هدف بررسی نویسندگان بوده و فقدان دسته‌بندی نظری یا مفاهیم نظری مورد استفاده در تبیین سیاست خارجی در آن مشهود است. دسته دوم به آثاری می‌پردازد که سیاست و روابط خارجی ایران را در دوران صفویه بررسی کرده‌اند. مانند نصراله فلسفی (۱۳۴۲) در کتاب سیاست خارجی ایران در دوران صفویه؛ علی اکبر ولایتی در دو کتاب تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی (۱۳۷۵) و تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس اول صفوی (۱۳۷۴)؛ رودلف متی (۱۳۹۰) در کتاب اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی.

به طور خلاصه می‌توان بیان کرد که در بسیاری از آثار مذکور، ارزش توضیحی پدیده‌های تکوینی و غیرمتعارف نادیده انگاشته شده یا ارزش آن به جعبه ابزاری در دست سیاست‌مداران تقلیل یافته است. این آثار همگی از آثار صرفاً توصیفی یا صرفاً تاریخی هستند و بررسی منابع دست اول (شامل خاطرات، زندگینامه‌ها و کتاب‌های دارای اسناد) را شامل نمی‌شود که اساس بررسی‌های مصداقی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

روش تحقیق

شیوه گردآوری داده‌ها در این مقاله کاملاً کتابخانه‌ای با اولویت داده‌های دست اول مثل اسناد حقوقی، تاریخی و دیپلماتیک، خاطرات، سخنرانی‌ها، خاطرات شاهدان رفتار و گفتار و افکار کنشگران و تصمیم‌گیران اصلی بوده و روش کلی پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی است.



۱۶۲

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

روش اثبات فرضیه

به منظور احراز اثبات فرضیه، در ابتدا اگر بتوان نشان داد که تصمیمات کنشگران در اتخاذ هر یک از رویدادها و تصمیمات سیاست خارجی دوران صفویه، ناشی از مؤلفه‌های عزت‌جویی است، می‌توان نقش عزت‌جویی را در آن رویداد و در آن دوران احراز کرد. بدین منظور، باید بررسی کرد که آیا «محدودیت خودخواسته بر منازعه»، «اهمیت یافتن هویت» و «منزلت‌جویی» نزد تصمیم‌گیران اصلی در شکل‌گیری هر یک از رویدادهای خارجی دوران شاه عباس صفوی مؤثر بوده‌اند یا خیر؟ این مؤلفه‌ها در اظهارات و رفتار تصمیم‌گیرندگان اصلی مورد جست‌وجو قرار می‌گیرند.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله از مبحث تئوریک «تعریف عملیاتی شاخصه‌های عزت‌جویی» حیات گرفته است. بنابراین، سعی نگارنده بر تشریح تبیین شاخصه‌های عزت‌جویی (محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت‌جویی) و حیات دادن به این شاخصه‌ها با بررسی تحولات خارجی دوران شاه عباس صفوی است.

۱. تعریف مفاهیم

چیستی عزت‌جویی

در سطور بالا دیدیم که عزت‌جویی - به عنوان مهم‌ترین مفهوم مورد بررسی در این مقاله - عبارت از رفتاری با هدف کسب عزت است. عزت خود را به دو شکل در رفتار کنشگر نشان می‌دهد. الف) خود بدل به هدف غائی کنشگر می‌شود و ب) راهنمای رفتار می‌شود و بدین نحو رفتار کنشگر به نوعی با عزت محدود می‌شود. با این نگاه به دو نقش عزت، مؤلفه‌های مفهوم عزت‌جویی نیز عبارت از محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت‌جویی هستند.

مؤلف مقاله در ادامه قصد دارد تا ماهیت این مؤلفه‌ها را براساس مطالب شرح داده شده در بالا، مشخص، تحلیل و باز کند تا مقصود و مصادیق هر یک معلوم و در قسمت بعد، مصادیق عینی آنها در تاریخ منازعات ایران دوران صفوی یافت شود.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۶۳

پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک «عزت‌طلبی» در سیاست خارجی...

۱-۱. محدودیت خودخواسته بر منازعه

محدودیت خودخواسته شامل چه چیزهایی می‌شود؟ این محدودیت شامل محدودیت در ابزار منازعه، محدودیت ناشی از قواعد بر منازعه و محدودیت در اهداف منازعه است (Lebow, 2008a: 149).

در محدودیت در ابزار منازعه کنشگر به‌رغم توانایی استفاده از یک ابزار جنگی خاص و همچنین به‌رغم دانستن این موضوع که استفاده از این ابزار موقعیت او را در منازعه بهبود می‌بخشد، از استفاده از آن خودداری می‌کند.

با توجه به ادبیات مورد مطالعه، محدودیت ناشی از قواعد بر منازعه را می‌توان این چهار محدودیت دانست: ۱. ایجاد محدودیت بر خود با توافق بر سر زمان و مکان منازعه (Lebow, 2008a: 20)؛ ۲. محدودیت ناشی از مهمان‌نوازی (Lebow, 2008b)؛ ۳. محدودیت ناشی از قراردادهای پیشین یا به عبارت دیگر وفای به عهد و ۴. محدودیت ناشی از جوانمردی. در واقع، محدودیت در اهداف منازعه عبارت از تعیین اهدافی به غیر از اهداف متعارف در منازعات است. اگر اهداف متعارف در منازعات را تسخیر یا افزایش عمق استراتژیک به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء بدانیم، اهداف منازعات با هدف کسب عزت عبارت از خودابرازی در قالب نمایش رقابتی شجاعت، سلحشوری و جنگاوری یا احیای اعتبار است (Ibid: 162-164).

۲-۱. اهمیت یافتن هویت

به صورت اولیه هویت را چیزی تعریف می‌کنیم که کنشگر با الصاق خود به آن و ادعای مالکیتش، خود را تعریف و از دیگر کنشگران متمایز می‌کند. در اینجا عنصر «تفاوت» بسیار کلیدی است. هر گونه مانع در برابر تکوین هویت یا حمله به آن به عنوان تهاجم به خود کنشگر تلقی می‌شود و واکنش منازعه‌آمیز آن کنشگر را به همراه خواهد داشت که بر دو قسم است: الف) اولویت یافتن امنیت هستی‌شناختی^۱ به امنیت فیزیکی و ب) دنباله‌روی نخبگان تصمیم‌گیر از دیگر نخبگان و توده.

۱. امنیت هستی‌شناختی منازعات و مناقشات پایدار در روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کند. منازعات و مناقشاتی که ممکن است منافع فیزیکی و رئالیستی کشورها را به خطر اندازد اما امنیت هویتی آنها را از طریق حفظ شرافت فردی و ملی، نگاه غرورآمیز به مسائل داخلی و بین‌المللی و پرهیز از شرم تضمین کند.



در جوامع عزت‌محور، اهمیت یافتن هویت به هدف نبودن بقاء پیوند می‌خورد. در این جوامع «اولویت بقاء و امنیت» پایین‌تر از «اولویت هویت» است. این گزاره را می‌توان در این قالب بیان کرد که در چنین جامعه‌ای «امنیت هستی‌شناختی» نسبت به «امنیت فیزیکی» اولویت بیشتری دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که اگر یک واحد سیاسی امنیت هستی-شناختی‌اش را بر امنیت فیزیکی‌اش ترجیح دهد، این جامعه در پی حفظ حیثیت خود از طریق هویتش است.

۳-۱. منزلت‌جویی

سومین مؤلفه عزت‌جویی عبارت از منزلت‌جویی و نقش آن در شکل‌گیری، تداوم و پایان منازعات است. اگر شهرت را با تساهل مفهومی نزدیک به منزلت بدانیم، دو مفهوم عزت و منزلت به واسطه مفهوم حیثیت به هم مرتبط می‌شوند.

با این توضیحات انتزاعی و به منظور عینیت بخشیدن بیشتر به مفهوم منزلت‌جویی با استفاده از مفهوم شهرت که در این توضیحات آمد، منزلت‌جویی را به دو مفهوم عینی‌تر «شناسایی» و «احیای اعتبار» تبدیل می‌کنیم و در ادامه آنها را توضیح می‌دهیم.

۱-۳-۱. شناسایی

شناسایی عبارت از اذعان کنشگران عضو محفلی خاص به پذیرش کنشگری خارج از آن محفل و علاقه‌مند به حضور در آن به جمع محفل خود است. از آنجایی که هدف این کنشگر ورود به این محفل بوده است، برآورده شدن این هدف موجب احساس عزت برای کنشگر جدیدالورود خواهد بود. شناسایی یک کنشگر به صورت دو فرایند مجزا انجام می‌شود. فرایند اول با استفاده از سه مفهوم تحسین، تقلید و پذیرش و فرایند دوم با سه مفهوم انتقاد، انحراف و یارگیری شناسایی را نشان می‌دهد.

در فرایند اول کنشگر با تحسین و تقلید از هویت یک محفل سعی می‌کند تا با رعایت سلسله مراتب به نوعی خود را به آن هویت الصاق کند (Steele, 2008: 69, 93, 96; Lebow, 2008a: 15, 19, 452-543). موفقیت این روش به پذیرش اعضای فعلی محفل بستگی دارد. در فرایند دوم کنشگر به دلیل عدم پذیرفته شدن در یک محفل، یا مقابله با هویت محفلی که با هنجارهای آن مغایر است، دست به انتقاد از هویت محفل رقیب می‌زند. از اصول هویت



محفل رقیب با گزینش اصولی متضاد انحراف می‌جوید و سپس با یاریگیری از بین‌کنگران سرگردان یا ناراضی در محفل رقیب، محفل خود را می‌سازد (Lebow, 2008a: 544).

۲-۳-۱. احیای اعتبار

احیای اعتبار مربوط به شرایطی است که در آن اعتبار کنشگر از میان رفته و دست به تلاش برای احیای آن می‌زند. فرایند احیای اعتبار بسته به برداشت‌های کنشگر از علل و دلایل از میان رفتن اعتبار اولیه دو نوع است. کنشگر از میان رفتن اعتبار خود را یا ناشی از تحقیر و توهین (Onuf, 2009: 147) از سوی کنشگری دیگر یا ناشی از شرم (Steele, 2008: 41; Bowman, 2006: 27) از دست رفتن یک موقعیت و اعتبار تاریخی می‌داند. احیای اعتبار در نوع اول از فرایند تحقیر - خشم - انتقام و در نوع دوم از فرایند شرم - جبران صورت می‌گیرد. تحقیر یا ناشی از مواردی خاص برای کنشگر برتر یا بالاتر مثل آسیب دیدن یا احساس ندای هم‌وردطلبی از سوی کنشگر پایین‌تر یا ناشی از مواردی عمومی برای تمام کنشگران مثل عهدشکنی، مورد تهدید واقع شدن، وعده پاداش نامناسب، وجود موانع در برابر خودابرازی و زیر سؤال رفتن استقلال است (Lebow, 2008a: 534, 69, 552-553, 19, 15; O'Neill, 1999: 87-88).

خشم از نگاه لیو با دو مفهوم درد و امید، واسطه دو مفهوم ابتدایی و انتهایی این فرایند است؛ درد ناشی از تحقیر و توهینی که کرامت فرد را کاهش می‌دهد و امید به انتقام از آن. از نظر یونانیان خشم کالایی تجملی است که فقط تعداد محدودی از افراد توان استفاده از آن را دارند و آن افراد محدود، افراد دارای قدرت انتقام‌جویی هستند (Lebow, 2008a: 130-131). در عرصه سیاست خارجی نه دولت‌های ضعیف، بلکه دولت‌های قدرتمند هستند که تحقیر را تجربه می‌کنند. در سطح بین‌الملل وقتی از شناسایی یک کنشگر مدعی قدرت جلوگیری می‌شود، این کنشگر خشمی را تجربه خواهد کرد که انتقام را در پی خواهد داشت. دولت‌ها در سلسله مراتب پایین‌تر قدرت که قدرتی بالاتر از خود را هم‌وارد تلقی می‌کنند، موجب بروز خشمی در آن کنشگر می‌شوند که ناشی از احساس تحقیرشان از سوی کنشگر فرومایه‌تر است (Ibid: 69). در ادامه کنشگر در وضعیت تحقیر دچار خشم می‌شود و در نهایت، دست به انتقام (Bowman, 2006: 21 & 27) می‌زند. در توضیح مرحله انتهایی این فرایند، یعنی انتقام، هم باید گفت که میل به انتقام از تمام بی‌حرمتی‌ها نسبت به خود وجود دارد (Lebow,



15: 2008a). انتقام که در شکل ساده‌اش عبارت از درگیری در خشونت است، ایجاب می‌کند که احیای اعتبار نیازمند مشارکت در خشونت باشد (O'Neill, 1999: 91). تحقیر باید کاملاً محو شود و در ملأ عام جزای عامل شرم داده شود؛ چنان که همه بتوانند شاهد این انتقام باشند و آن را درک کنند. صرف هیچ هزینه‌ای برای این اهداف زیاد نیست (Bowman, 2006: 27). گفته شد که در کنار تحقیر، شرم هم باعث از بین رفتن اعتبار می‌شود. شرم نتیجه از دست رفتن اعتبار ناشی از نقش کنشگر یا کاهش تدریجی اعتبار تاریخی او است. اونیل توانمندی کنشگران را مؤلفه‌ای در ایجاد شرم می‌داند (O'Neill, 1994: 14). این استدلال به این خاطر است که هرچه کنشگران توانمندی بیشتری داشته باشند، در دو وضعیت از دست رفتن این توانمندی یا عدم استفاده شایسته از آن دچار شرم می‌شوند. کنشگر در حالت شرم سعی در جبران می‌کند تا مجدداً اعتبار خود را کسب یا آن را بازتعریف کند.

عزت‌جویی در سیاست خارجی شاه عباس صفوی

۱. تکوین هویت در دوران شاه عباس و نقش آن در منازعات با عثمانی

فهم کیفیت و تأثیر عزت‌جویی شاه عباس صفوی تا حد زیادی منوط به فهم تکوین هویت به صورت نیرویی محدودکننده و منبعی تأثیرگذار بر شاه است. گرچه حق الهی شاهان در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره صفوی مطرح نشده بود (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۶۱) و شاهان صفوی در فقدان قشر اشرافی و مفهوم اشرافیت دارای قدرت مطلق بودند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۲۳، ۱۸۴-۱۸۳، ۱۹۹-۱۹۸)، تکوین هویت نزد شاهان صفوی در گذر زمان با تصوف، تشیع و صد البته خود پدیده سلطنت صورت می‌پذیرفت (همان: ۵۰۱-۴۴۰) و این نیروها در تکوین هویتی عزت‌جو در شاهان صفوی اثرگذار بودند. علاوه بر این، بازوی نظامی نهضت و سپس دولت صفوی، یعنی سپاهیان قزلباش را نباید از قلم انداخت (مصباح، ۱۳۹۳: ۸۵). تشیع از قرن هفتم شمسی / سیزده میلادی به بعد به وسیله بعضی از روش‌های صوفیگری در ایران رواج یافت که ظاهراً سنی بودند، ولی علاقه خاصی به حضرت علی (ع) داشتند و برخی ولایت او را نیز پذیرفته بودند. گرچه خاندان صفوی پس از به قدرت رسیدن ادعای سیادت داشتند، در زمان شیخ صفی‌الدین چنین ادعایی وجود نداشت (Morimoto, 2010: 447) و حتی برداشت‌هایی مبنی بر سنی بودن شیخ صفی‌الدین وجود دارد (Ghadimi and



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ای برای جهان اسلام

پدربزرگ شاه اسماعیل، یعنی جنید به بعد گرایش‌های شیعی خود را با جذب شدن به نهضت مشعشع نشان داد و در زمان علی ابن جنید کاملاً شیعه شد (نصر، ۱۳۸۹: ۳۳۶-۳۳۵). از اواخر حکومت شاه اسماعیل و اوایل حکومت شاه عباس نیاز به حکومت فقها احساس شد و به تدریج فقها در امور شرعی و قضائی وارد شدند و حتی از نظر متون فقهی شیعه و دولت صفوی مقام صدارت و قضاوت نباید در اختیار صوفیان قرار می‌گرفت و متصدی آن باید دارای سواد فقهی می‌بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۹۳). با این احساس نیاز، دولت صفوی به تشویق مهاجرت علمای جبل عامل به قلمرو خود پرداخت (Stewart, 1996).

در چارچوب نظری دیدیم، هر گونه مانع در برابر تکوین هویت یا حمله به آن در واقع تهدید امنیت هستی‌شناختی کنشگر است و واکنش منازعه‌آمیز کنشگر را به دنبال خواهد داشت. در جامعه‌ای که شکل‌گیری آن براساس تکوین هویتی خاص و رقابت این هویت در برابر دیگران است، می‌توان صدور این گزاره را منطقی و موجه دانست که در چنین جامعه‌ای «امنیت هستی‌شناختی» نسبت به «امنیت فیزیکی» اولویت بیشتری دارد.

همان‌طور که توضیح داده شد، هویت دولت صفوی از پیش از تأسیس، به تدریج با تکوین نوعی تشیع تکوین یافت. این هویت، ایران عهد صفوی را در برابر و در رقابت با امپراتوری عثمانی قرار داد که علاوه بر نمایندگی جهان اسلام در برابر اروپا، هویت خود را اسلام سنی قرار داده بود. بدین ترتیب، این امر باعث می‌شد تا امپراتوری عثمانی هم موانعی در برابر تکوین هویت دولت صفوی قرار دهد و هم بعد از تکوین آن به این هویت حمله کند. این موانع و سپس حملات، واکنش منازعه‌آمیز دولت صفوی را در پی داشت. بنابراین، چنین حملاتی به هویت شیعی حکومت صفوی، شاهان صفوی را مجاب می‌ساخت که در عین ضعف نفرات و تجهیزات به دعوت جنگ سلاطین عثمانی جواب مثبت دهند.

۲. محدودیت خودخواسته شاه عباس در سیاست خارجی

نوع نگاه به شاه عباس با نوع نگاه به شاه اسماعیل به این دلیل متفاوت است که شاه عباس به جای دارا بودن قدرت و مشروعیت کاریزماتیک شاه اسماعیل، دارای اقتدار فیزیکی و چیزی بود که طباطبایی با استناد به سفرنامه‌های جهانگردان و سفرای اروپایی آن را «عقلانیت» و



توجه به «مصالح ملی» می‌نامد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۰۹). این عقلانیت شاه عباس آزمون مبحث ارائه شده در این رساله را در نشان دادن عزت‌جویی در آغاز، تداوم و پایان منازعات، مشکل می‌کند. اما این استدلال وجود دارد که عقلانیت منتسب به شاه عباس ناشی از فرایند تصمیمات شاه عباس نیست، بلکه ناشی از نتیجه این تصمیمات است.

شاه عباس بیش از تمام دیگر شاهان دوران صفوی در پی کسب منافع بود و حتی طباطبایی نیز او را شاهی می‌بیند که انگیزش خرد در او چیره است. آیا می‌توان مواردی حاکی از عدم پیروزی برای شاه عباس را نشان داد؟ آیا می‌توان نشان داد که نبردهای دوران او در قالب اهدافی چون فتح سرزمینی یا افزایش عمق استراتژیک به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء نمی‌گنجید و ابزار و قواعد این نبردها هم با عزت محدود می‌شدند؟

۲-۱. محدودیت در ابزار جنگ

در مورد ابزار جنگ به نقل از طباطبایی به سفرنامه پیترو دولاولا استناد می‌کنیم. او مشاهدات خود را به این صورت ذکر می‌کند که گرچه دیگر مانند گذشته استفاده از تفنگ خلاف مردانگی و شجاعت تلقی نمی‌شود، اما سرداران از به کار بردن تفنگ با این توجیه که حملش مناسب شأن و مقامشان نیست، خودداری می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۵۷). تنها در یک جامعه عزت‌جو از حمل و استفاده از سلاح کارتر در نبرد به این علت احتراز می‌شود که شأن و مقام شخص را تنزل می‌دهد.

۲-۲. محدودیت در قواعد جنگ

در مورد قواعد جنگی و محدودیت ایجاد آن در منازعات، می‌توان علاوه بر اشاره‌های کوتاه به هدیه به موارد اصرار و پافشاری و حساسیت شاه عباس به وفای به عهد اشاره کرد. فیلیز کاگمن، زرن تانیندی و لاسیکوا در دو مقاله جداگانه به گنجینه‌ای از آثار هنری موجود در قصر توپ قاپو و موزه مسکو می‌پردازند که بسیاری از آن پیش از آغاز هر جنگ میان صفوی و عثمانی از طرف شاهان صفوی به شاهان عثمانی اهدا شده‌اند (Cagman and Tanindi, 1996; Lassikova, 2010: 51). این هدیه دادن نامتعارف نشانگر دیدگاه لیو در مورد مفهوم هدیه و تقابل آن با بازار است. از نظر لیو، برخلاف مبادله در بازار که حفظ نظم



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیت دراستک لعالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

اجتماعی را در کوتاه‌مدت باعث می‌شود و در جوامع حیثیت‌محور شری‌گریز ناپذیر است، هدیه نمایش نظم اجتماعی و حافظ آن در بلندمدت است (Lebow, 2008a: 141).

در مورد وفای به عهد، اسکندر بیگ ترکمان اعتقاد دارد که با آنکه همیشه عثمانی به دیار صفوی لشگرکشی کرده و همیشه هم نبرد را واگذار کرده، هرگاه حرف صلح به میان آمده برای آنکه مبادا انگ نقض عهد به صفوی بزنند، شاه عباس فرمان به مصالحه داده است (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ ب: ۹۳۷). مصادیق این محدودیت عبارت از موارد زیر است:

الف) در سال ۹۹۸ ق (د ۹۶۹ ش / ۱۵۹۰ م)، سومین سلطنت شاه عباس، امرای قراباغ به قصد بازپس‌گیری مجدد آن به سمت قراباغ حرکت کردند. آنها اعتقاد داشتند که «چون گفت‌وگوی صلح با رومیان قبل از تسخیر گنجه و قراباغ به شرایطی که مذکور شد، تمهید یافته بود و ایشان بعد از آن لشگر به قراباغ کشیدند تا رسیدن شاهزاده و ایلچیان قزلباش به روم، ایشان قلعه گنجه را از دست رومیان گرفته ویران سازند و در عین استحکام شرایط صلح قراباغ در تصرف قزلباش بوده باشد، اما از آن طرف حارسان قلعه مذکور برید سریع‌السیری به جانب جعفر پاشا که حاکم تبریز بود فرستاده از حقایق حال خبر دادند و او ایلچی به خدمت اشرف فرستاده عرض کرد که چون هنوز قواعد صلح استحکامی نیافته لایق نیست که در بدایت حال آثار خلاف از جانب ملازمان به ظهور رسد و به ممالکی که الیوم در تصرف منسوبان آل عثمان است تعرضی رود حضرت اعلی‌شاهی ظل‌اللهی چون صلح مذکور را در آن وقت موجب استحکام بنیان قصر دولت می‌دانست به ملاحظه آنکه مبادا در وقتی که شهزاده به پایه سر بر سلطان روم رسد، این حرکت ناهنجار قزلباش موجب تزلزل امر مصالحه گردد حکم همایون به اسم محمد خان و امرای قاجار فرستادند که ترک محاصره نموده دست از ولایت قراباغ باز دارند» (همان، ۱۳۸۷ الف: ۴۱۶).

ب) همواره شاه عباس خواهان بازپس‌گیری شیروان و آذربایجان بود و آنها را جز قلمرو ایران حساب می‌کرد، «لیکن چون فی‌مابین صورت صلحی نموده برحسب آیه کریمه «ولاتتقضوا الایمان بعد توکیدها» از نقض عهد و پیمان احتراز نموده و منتظر لطفه غیبی بودند». شورش در نهاوند، قتل تاجری ایرانی در وان به دست احمد پاشا، فرمانروای وان و غارت اموال ملازمان شاه در راه داغستان موجب شد تا صلح به دست عثمانی نقض شود و بدین ترتیب، محدودیت صلح که جلوی قدرت دولت صفوی را می‌گرفت، برطرف شود



(همان، ۱۳۸۷، ب: ۶۳۷-۶۳۶).

ج) در سال بیست و چهارم سلطنت شاه عباس، مراد پاشا، وزیر اعظم و سردار عثمانی به آذربایجان لشگر کشید. سه بار درخواست مصالحه از طرف مرادپاشا با جواب نه چندان صریح شاه عباس مواجه می‌شود. سپاه عثمانی در بیرون از تبریز ساکن بود و مراد پاشا نه میل به جنگ داشت و نه توانایی محاصره؛ چراکه خود از آذوقه کافی برخوردار نبود. نبود آذوقه حملات ایدایی از طرف سپاه عثمانی برای دسترسی به آذوقه را به دنبال داشت که در طی آن چند سردار عثمانی کشته شدند و خبر آن ترک تبریز را به دنبال داشت. در پی این فرار، امرای سپاه صفوی خواهان تعقیب و جنگ و نابودی سپاه عثمانی شدند. اما شاه عباس گفت: «هرچند طبقه رومیه به مکر و حیل مشهورند چون مرادپاشا از ابتدا تا انتهای گفتگو صلاح‌اندیشی به میان آورده در الفت و آشنایی کوفت و از جنگ و جدال برحسب ظاهر کناره می‌جست ما نیز بنا بر نظام ساسله ظاهر از خبث باطن ایشان نظر همت پوشیده رضا به مصالحه داده‌ایم حالا خلاف آنچه گفته و نوشته‌ایم لایق نمی‌دانیم»، اما برای محافظت از قلعه خوی به حاکم آنجا اجازه تعقیب برای فراری دادن آنان را داد بدون اینکه اجازه تعرض و دستبرد به قصد غنیمت دهد. همچنین چهل - پنجاه تن از اسرای عثمانی را خلعت داده آزاد کرد (همان: ۸۲۵-۸۲۰).

د) در حین پیروزی صلح از طرف عثمانی دست شاه عباس را برای ادامه نبرد و پیروزی می‌بست. در سی و چهارمین سال سلطنت شاه عباس و در خلال نبرد با ائتلافی از عثمانی‌ها و تاتارها، محمد پاشا بیگلربیگی، سردار عثمانی، در حین شکست، درخواست صلح می‌کند. شاه عباس او را به همراه یادگار علی سلطان طالش که تازه از سفارت هند آمده بود، نزد پادشاه عثمانی فرستاد. در همین حال سپهسالار و لشگر را هم امر داد تا دست از تعقیب بردارند تا همان گونه که شاه عباس عهدنامه داده اگر آنها نیز صادق‌اند، عهدنامه‌ای از جانب شاه عثمانی به ایران ارسال شود. از آنجایی که هر چه لشگر عثمانی جلوتر می‌رفت با خروج تاتارها تفرقه بیشتری در سپاه ظاهر می‌شد، در نهایت سردار عثمانی عهدنامه‌ای با شرایط مورد نظر شاه عباس نوشته همراه با مهر و امضای سایر امرا به سپهسالار داد و یادگار علی سلطان هم با احترام به سمت استانبول حرکت کرد (همان: ۹۳۸-۹۳۷). حتی در موردی شاه عباس سپاه خود را برای اطمینان دادن عثمانی به تداوم صلح از مرزها دور کرده است. برای مثال، در سال



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه‌ای برای مطالعه و پژوهش در زمینه‌های علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین جهان اسلام

۱۰۲۸ ق (۹۹۸ ش / ۱۶۱۹ م) شاه عباس به سپهسالار که سپاه را در تبریز نگه داشته بود و این کار او باعث عدم اطمینان عثمانی به صلح شده بود، دستور داد سپاه را به سمت مشهد ببرد (همان: ۹۴۶-۹۴۵).

۲-۳. محدودیت در اهداف جنگ

در مورد محدود بودن اهداف جنگ در زمان شاه عباس هم می‌توان به مرگ سلطان عثمانی در حین نبرد دولت صفوی با امپراتوری عثمانی و توقف نبرد به جای تداوم آن در حالت تضعیف حریف به خاطر جدال داخلی بر سر قدرت اشاره کرد. پس از بازگشت شاه عباس از عتبات عالیات در سال ۱۰۳۵ ق (۱۰۰۵ ش / ۱۶۲۶ م) وضع سپاه صفوی در بین‌النهرین به حدی رو به وخامت گذاشت که خود شاه عباس برای سروسامان دادن به قضیه به بین‌النهرین عزیمت کرد و به نبردی با حافظ پاشا مشغول شد تا اینکه با کمبود آذوقه در طرف دیگر، سپاه عثمانی مجبور به عقب‌نشینی شد. در حالی که این موفقیت شاه عباس با مرگ سلطان عثمان دوم و جانشینی سلطان مراد چهارم همزمان شد و او می‌توانست از این فرصت با اداره جنگ بهره بیشتری ببرد، واکنش او عبارت از فرستادن سفیری به باب عالی برای تبریک جلوس سلطان مراد چهارم بود (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ ب: ۱۰۵۷-۱۰۴۴). این مورد نشان از این دارد که در دوران شاه عباس هم نبرد صرفاً برای فتح قلمرو دیگری به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء نبود. البته در تمام موارد بالا بررسی‌های بیشتری که خارج از توان این رساله است لازم است تا احتمال ضعف سپاه شاه عثمانی کنترل شود.

تا اینجا با اشاره به مصادیق محدود ولی کلی، به محدودیت در ابزار، قواعد و اهداف جنگ در زمان شاه عباس نشان دادیم که نبردهای این دوران آن چنان در راستای تسخیر یا افزایش عمق استراتژیک به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء نبود. حال برای نشان دادن تلقی از جنگ به عنوان ابزار خودابرازی و نمایش رقابتی شجاعت به نقل از طباطبایی به گفت-وگویی شاه عباس با پیترو دلولا در انتقاد از پادشاه اسپانیا اشاره می‌کنیم: «علت اصلی این است که شاه اسپانی روح سلحشوری ندارد و سرباز نیست، در حالی که خود او باید پیشاپیش سپاه اسب بتازد و فقط در این صورت است که در کارهای خود توفیق خواهد یافت» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۴).



۳. منزلت جویی

منزلت جویی به عنوان سومین مؤلفه عزت جویی به دو وجه شناسایی و احیای اعتبار تقسیم می‌شود. در ادامه هر یک از این دو وجه بررسی می‌شود.

۳-۱. شناسایی

فرایند شناسایی دولت شاه عباس، روش انتقاد - انحراف - یارگیری است. عثمانی گرچه یک امپراتوری با هسته اولیه ترک بود، اما در گذر زمان وارث خلافت اسلامی نیز شد. این مهم درست در زمان سلطان سلیم آغاز شد. در چنین اوضاعی دولت صفوی در حال تکوین در جغرافیایی بود که اکثریت اهالی آن سنی مذهب بودند (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۷۴-۲۷۲). شاه عباس در اولین قدم‌های خود برای شناسایی برخلاف دیگر واحدهای سیاسی از فرستادن تبریک و ارسال هدیه برای آغاز سلطنت سلاطین عثمانی خودداری کرد. پذیرفتن خلافت اسلامی سلطان عثمانی از سوی شاه عباس صفوی را می‌توانیم بر اساس بخش نظری مقاله، مرحله انتقاد بدانیم.

در گام دوم شناسایی از این روش باید شاهد انحراف باشیم. در مورد انحراف می‌توانیم به مواردی مثل تغییر مذهب اشاره کنیم. این «انحراف» دولت تازه تأسیس صفوی از اسلام سنی، به یکی از مهم‌ترین فروع دین، یعنی جهاد، هم تسری یافت. اگر تا آن زمان جهاد به مفهوم نبرد با «کفار مسیحی» بود و شیوخ اردبیل نیز از زمان جنید در جهاد با دشمن طبیعی خود، یعنی مسیحیان شمال اردبیل بودند، تفسیر تازه‌ای از جهاد ارائه شد که به موجب آن، عمل به این «واجب خدا» را تنها منحصر به مسیحیان نمی‌دانست، بلکه استفاده از آن را علیه عثمانیان سنی مذهب نیز واجب می‌دانست (امورتی، ۱۳۸۹: ۳۱۷-۳۱۶)، اما فرایند شناسایی فقط با انتقاد و انحراف بدون مرحله یارگیری به سرانجام نمی‌رسد. در مورد یارگیری اشاره به چند نکته کفایت می‌کند. اول اینکه در دولت صفوی منصبی به نام خلیفه‌الخلفائی وجود داشت که به چهره برگزیده صوفیان وابسته به خانقاه شیخ صفی داده می‌شد و وظیفه‌اش عبارت از دعوت سایر بلاد به تصوف بود و گرچه هر اندازه از دامنه نفوذ تصوف کاسته می‌شد، اهمیت این منصب نیز کاهش می‌یافت، ولی تا روزگار شاه سلطان حسین این منصب وجود داشت (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۶۶).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

دومین نکته در مورد یارگیری به ائتلاف دولت صفوی با برخی از واحدهای سیاسی دیگر مثل ممالیک اشاره دارد. پس از جنگ چالدران و پیروزی سپاه سلطان سلیم در این جنگ، این اتحاد دولت شاه عباس صفوی با ممالیک مصر نوعی تهدید و هشدار این واحد سیاسی به سلطان سلیم بود که در صورت حمله به دولت صفوی سپاه ممالیک به شام خواهد آمد (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۶۳).

در نهایت، مصداق سوم یارگیری، تحرک افقی و مهاجرت برخی از اتباع ساکن در قلمرو امپراتوری عثمانی به قلمرو دولت صفوی است. آسیای صغیر دارای مردمی شیعه مذهب بود. اینان در ابتدا دنباله‌رو حسن خلیفه از مریدان شاهان صفوی بودند (بیانی، ۱۳۸۵: ۲۹۷). با این حال، شاه عباس در اوایل برآمدنش، سفرایی را برای برانگیختن هوادارانش در آناتولی به آنجا فرستاد. هدف او گردآوری ترکمانان آناتولی بود که از همان آغاز کار شاه اسماعیل و شاه عباس شیفته کمالات او شده بودند، ولی حتی پادشاه درویش دوستی مثل بایزید دوم هم نمی‌توانست به این یارگیری بی‌اعتنا باشد (مصباح، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

سلطان عثمانی به منظور جلوگیری از مهاجرت توده‌ای اتباعش و خاتمه دادن به تقویت توان نظامی صفوی در سال ۹۰۶ ق (۸۸۰ ش / ۱۵۰۲ م)، اولین دستور تعقیب طرفداران تصوف را در آناتولی صادر کرد و هر کس به طرفداری از صفوی دستگیر می‌شد با داغی بر صورت به جنوب یونان تبعید می‌شد (رویمر، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۷-۳۶).

۲-۳. احیای اعتبار

زمانی می‌توان از احیای پدیده‌هایی سخن به میان آورد که آن پدیده در مقطعی از زمان از میان رفته باشد. در این مقاله از میان رفتن اعتبار ناشی از داشتن و القا شدن دو احساس است: اول احساس تحقیر و دوم احساس شرم. در ادامه به احیای اعتبار از دست رفته ناشی از فرایند شرم - جبران در مقطع پس از شکست چالدران و از هنگام سلطنت شاه عباس به تصویر کشیده می‌شود.

۱-۲-۳. احیای اعتبار از دست رفته ناشی از احساس شرم

۱-۱-۲-۳. فرایند شرم - جبران در دوران شاه عباس

عزت‌جویی شاه عباس از موارد سخت مورد بررسی در این مقاله است. از دیدگاه بسیاری



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۷۴

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراست العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

از پژوهشگران داخلی معاصر یا جهانگردان اروپایی همان زمان، شاه عباس «در مناسبات بین‌المللی جز منطق مصالح «ملی» را در نظر نمی‌گرفت» و در روابط خارجی با عثمانی درایت و تعقل داشت (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۰۹). این ادعا تا حدی در مقابل قصد مقاله است که یکی از آثار عزت‌جویی را غلبه انگیزش وجدان بر انگیزش خرد و عقل می‌داند. دو ملاحظه بر این مقدمه وجود دارد که اولی تا حدی آن را سست می‌کند و دومی راه دیگری را برای نشان دادن عزت‌جویی شاه عباس در پیش‌روی مقاله قرار می‌دهد. ملاحظه اول که پیش از این به آن اشاره شد، به این شرح است که نگاه به عقلانیت در زمان شاه عباس کاملاً مربوط به نتیجه است، نه فرایند. این نگاه با توجه به نتایج به دست آمده از تصمیمات شاه عباس، «در نظر گرفتن منطق مصالح ملی» را به او نسبت می‌دهد. ملاحظه دوم با استناد به فرایند شرم - جبران برای احیای اعتبار، خویش‌تنداری و عمل بلندمدت و کنش‌مند به جای عمل کوتاه‌مدت و واکنشی را معادل فقدان عزت‌جویی نمی‌داند (مصباح، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

در این بخش، شرم عبارت از کاهش اعتبار تاریخی و نزد شاه عباس عبارت از از دست رفتن قلمرو دولت صفوی در حین رسیدن او به سلطنت است. جبران هم عبارت از بازتعریف یا کسب مجدد اعتبار تاریخی و نزد شاه عباس عبارت از رسیدن به همان قلمرو اسلاف خود است. گرچه شاه عباس تا پیش از رسیدن به این قلمرو هر گونه صلح میان خود و عثمانی را رد می‌کند، فرایند جبران به عنوان امری کنشی و بلندمدت عبارت از به رسمیت شناختن اولیه قلمرو از دست رفته و خرید زمان با انعقاد قرارداد صلح با عثمانی و مواجهه با دشمن شرقی، یعنی ازبک‌هاست. سپس، فرایند جبران مستلزم شکستن این صلح اولیه با توجیهی است که خلاف قواعد، ارزش‌ها و هنجارها و در واقع به نحوی نباشد که موجب عهدشکنی از سوی شاه عباس شود. در فرایند جبران، شاه عباس هرگونه پیشنهاد صلحی از سوی عثمانی پیش از کسب مجدد قلمرو سابق از سوی دولت صفوی را رد می‌کند و صلح تنها زمانی به دست می‌آید که قلمرو موروثی مجدداً به دست آمده باشد. لازم به ذکر است که خویش‌تنداری شاه عباس را می‌توان به صورت جزئی‌تر و بدین ترتیب نیز دید که در مواردی در حین جنگ او مخالف برخورد احساسی سربازان در حمله به دشمن است یا در مواردی او آغاز نبرد را تا کسب آمار و اطلاعات دقیق از نفرت و دشمن به عقب می‌اندازد.

در بالا از دست رفتن تدریجی قلمرو موروثی شاه عباس به عنوان کاهش اعتبار تاریخی و

مصدافی از شرم نشان داده شد. جبران این شرم از همان زمان آغاز شد. اولین قدم این جبران عبارت از خویشتنداری شاه عباس بود. او در سال‌های ۹۹۷ ه. ق/ ۹۶۸ ه. ش/ ۱۵۸۹ م. با جدایی آذربایجان، قراباغ و گنجه، شروان و داغستان و متصرفات صفوی در گرجستان، بخش‌هایی از کردستان و لرستان و بغداد و بین‌النهرین از ایران و الحاقش به عثمانی موافقت کرد؛ چرا که او امیدی به پیروزی در چند جبهه داخلی و خارجی نداشت و به همین سبب با صلح با عثمانی خیال خود را از حدود غربی خود آسوده کرد و حواس خود را بر درگیری‌های داخلی و جبهه شرقی متمرکز کرد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۴۰۰-۳۹۹؛ رویمر ۱۳۸۹: ۸۲-۸۱)، اما خویشتنداری شاه عباس به این مورد کلی محدود نیست. در بسیاری از موارد نبرد با عثمانی شاهد خویشتنداری‌ها و تعقل او هستیم.

در واقع، تا سال هفدهم سلطنت شاه عباس، او مشغول قلمروهای شرقی دولت صفوی و با ازبک‌ها درگیر بود. پس از این سال است که متوجه قلمرو غربی خود، یعنی آذربایجان و تبریز شد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ ب: ۶۴۰ □ ۶۳۶)، اما او که طی معاهده‌ای آذربایجان را به عثمانی واگذار کرده بود، چگونه می‌توانست این معاهده را از اعتبار بیاندازد، اما به عهدشکنی متهم نشود؟ شاه عباس زمانی که فهمید فرماندار گیلان در مقابل واگذاری استحکامات لاهیجان و تسهیل عبور ارتش عثمانی از راه دریای خزر به قزوین حمایت او را خواستار شده است، رسماً به دربار عثمانی شکسته شدن پیمان را خاطر نشان کرد (بیانی، ۱۳۸۴: ۴۲۴). سپس ابتدا با شایعه کردن مقابله با هجوم اروپاییان به بحرین و رفتن به سمت فارس لشکر را آماده کردند و در ادامه با اعلام منصرف شدن لشکر اروپاییان و در عوض «هوس سیر و شکار مازندران» به آماده‌سازی لشکر ادامه دادند و در نهایت، در تاریخ هفتم ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ ق (بیست و سوم شهریور ۹۸۲ ش/ چهاردهم سپتامبر ۱۶۰۳ م) از اصفهان خارج شدند و در قزوین حقیقت ماجرا برای سپاه روشن شد و «بعد از یازده روز به حوالی تبریز رسیده صبح روز دوازدهم به شهر داخل شدند» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ ب: ۶۳۸). در مرحله جبران شاهدیم که به موازات این جبران و درخواست‌های صلح از سوی عثمانی شاه عباس هر گونه صلح را تا رسیدن به «قلمرو موروثی» رد می‌کند و به عبارت دیگر، تا رسیدن به «قلمرو موروثی» یا همان احیای اعتبار را تداوم می‌دهد. در اینجا مواردی از این تداوم را مشاهده می‌کنیم: «در زمستان ۱۰۱۳ ق (۹۸۳ ش/ ۱۶۰۵ م) با توصیه سنن پاشا



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعه تراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۷۶

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

پیشنهاد برقراری مجدد صلح قبلی بدین ترتیب داده شد که قلمرو سمت تبریز ارس متعلق به صفوی و قلمرو دیگر ارس متعلق به عثمانی باشد و تخلفات دو همت بلند شاهی و تهمت ارجمند پادشاهی مصروف بر آن است که کل ممالک و «طرف نادیده انگاشته شود، اما بلاد قلمرو شاه [...]» که در حین مصالحه با سلطان سلیمان خواندگار روم داخل سنور قزلباش بوده به دستور» تسخیر و تصرف در آورده نیم زرع از زمین دایر و بایر متعلقه به شاه جنت مکان در تصرف دیگران نگذارند (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ ب: ۶۷۲؛ تأکید از نگارنده).

تا سال ۱۰۱۵ ه.ق / ۹۸۵ ه.ش / ۱۶۰۷ م. تمام آذربایجان و گرجستان مجدداً به تصرف صفوی درآمد، ولی شاه عباس پذیرش صلح را منوط به استرداد تمام متصرفات ایران در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب کرد (بیانی، ۱۳۸۴: ۴۵۶).

در راه نخجوان زنی گرجی به نام گلچهره که قبلاً در خدمت صفوی بود، نزد شاه عباس آمد تا مساعی جمیله‌ای برای صلح مجدد انجام «عرایض آورد ماحصل کلام آنکه همیشه سلاطین عدالت آیین امنیت عالم و ترفیه دهد احوال امم را بر مطالب عالیه ذنبوی راجح و مقدم داشته‌اند [...]» و التماس نموده بود که به جهت حصول نیک نامی دنیا و ثنوبات عقبی [...] با پادشاه ذی‌جاه روم بادی الفت و وفاق گردند» شاه عباس با اشاره به عهد و پیمان میان پدرش و سلطان سلیمان و پسرش سلطان سلیم در جواب می‌گوید: «بعد از واقعه ناگزیر شاه جنت مکان به مجرد اندک اختلالی که به جهت منازعه اویماقات در میانه قزلباش واقع بود، رومیان فرصت یافته بی جهت نقض عهود و پیمان کرده مملکت موروثی ما را به غضب متصرف شدند و اکنون ما طالب حق موروث خودیم. اگر فرمانروای ممالک روم عهد پدران را منظور داشته در مقام الفت باشد و سنور و سرحد به قاعده آن زمان مقرر گردد ما نیز به جهت ترفیه حال خلائق و عبادالله از طریق خصومت و عناد عدول نموده سالک مسالک دوستی و اتحاد می‌گردیم و اگر لجاج ورزیده در مقام عداوت بوده باشد توکل به الطاف ایزدی کرده دست از طلب حق موروثی باز نمی‌داریم» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ ب: ۷۲۱ □ ۷۲۰؛ تأکید از نگارنده).

مراد پاشا وزیر اعظم سلطان احمدخان در سال ۱۰۱۸ ه.ق با اعلام اینکه سلطان عثمانی او را برای انجام جنگ یا انعقاد صلح اختیار تام داده است، به سمت آذربایجان رفته و پیشنهاد مصالحه به شاه عباس می‌دهد. پاسخ شاه عباس چنین بود: «چون آن دستور معظم خیراندیشی

کرده گفت‌وگوی مصالحه به میان آورده ما نیز بر ترفیه حال عبادالله رضا به آن داده حسب الائتماس آن جناب نامه صلح‌آمیز دوستانه فرستادیم و سخن ما همان است که به محمد بیک گفته‌ایم که اگر از آن طرف مصالحه به دستوری که فی‌مابین پادشاهان رضوان‌آشیان وقوع یافته به غلاظ ایمان تأکید یافته بود ممهد گردد از این طرف نیز بساط خصومت و نزاع درنوردیده صلح می‌نماییم و الا آنچه در مشیت الهی بوده باشد از ممکن غیب به منصفه ظهور خواهد رسید (همان: ۸۲۱؛ تأکید از نگارنده).

در سال ۱۰۳۵ ه.ق/ ۱۰۰۴ ه.ش/ ۱۶۲۶ م. حافظ احمد پاشا که بغداد را محاصره کرده و دور خود را خندق کشیده بود، به ساخت برج و بارو دور خندق خود مشغول شد. نیت او ایجاد قحطی در قلعه و در نهایت فتح آن بود. از سوی دیگر، علی بیک نامی از اکراد که از آشنایان زینل بیک بود به همراه چاوشی عثمانی نزد او آمد و درخواست دیدار با شاه عباس را کرد. چاوش در دیدار با شاه عباس گفت که سردار از سوی سلطان عثمانی برای فتح بغداد آمده شاه عباس در جواب به این اشاره کرد که بغداد «ملک موروث همایون ماست»، ولی در نهایت زینل بیک را نزد سردار فرستاد، ولی در آن گفت‌وگو حاصلی جز آغاز جنگ نبود. سرانجام حمله با تعداد کمی از سوی صفوی آغاز شد (همان: ۱۰۴۶-۱۰۴۴؛ تأکید از نگارنده).

موارد بالا پنج موردی است که نشان می‌دهد شاه عباس تا جبران شرم و رسیدن به قلمرو موروثی خود از صلح چشم‌پوشی کرد و موجب تداوم منازعه با عثمانی شد.



بحث و نتیجه گیری

در این مقاله سخن بر سر آن بود که مؤلفه‌های موجود در سیاست خارجی موسوم به عزت‌طلبی انقلاب اسلامی، تصنعی است یا در تاریخ تحولات و اندیشه اسلام و ایران ریشه‌هایی دارد؟ باورمندان به «سیاست خارجی منزلت‌طلب» بر این باورند که در تاریخ سیاست خارجی ایران از گذشته تا امروز، «سائقه عزت‌طلبی» حضور و جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. این فرهنگ منزلت‌طلبی ایرانی - شیعی از قبل از انقلاب اسلامی به ویژه در دوران صفویه وجود داشته و پس از وقوع انقلاب اسلامی تقویت، تثبیت، تداوم و کمال پیدا کرده است. به طوری که اولویت‌های منافع ملی ایرانیان را هنوز نه اقتصاد و رفاه که منزلت‌طلبی مذهبی و ملی تعیین می‌کند. در همین راستا، دوران صفوی که دوره بازیابی هویت ایرانی - اسلامی بر مبنای تشیع و احیای قدرت از میان رفته کشور محسوب می‌شود، مصداقی از پیشینه تاریخی حضور ریشه‌دار سائقه عزت‌طلبی ایرانیان در فرهنگ استراتژیک‌شان بوده است که با تمام فرازونشیب‌های تحولات خارجی، همچنان در مرکز تدوین استراتژی‌های خارجی قرار داشته و با وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکوفایی و بالندگی رسیده است.



فهرست منابع

- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۷ الف). تاریخ عالم آرای عباسی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۷ ب). تاریخ عالم آرای عباسی. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- امورتی، ب. س. (۱۳۸۹). مذهب در دوره صفوی در تاریخ ایران. ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. صص ۳۳۴-۳۱۱.
- امیرمحمود بن خواندمیر (۱۳۷۰). ایران در روزگار سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بیانی، خانبابا (۱۳۸۴). تاریخ نظامی ایران، جنگ‌های دوره صفویه. چاپ دوم. تهران: مرشد.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی. جلد ۱. تهران: نشر علم.
- دانشگاه کمبریج (۱۳۸۹). تاریخ ایران (دوره صفویان). ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- رویمر، ه. ر. (۱۳۸۹). برآمدن صفویان. در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. صص ۱۶۰-۷.
- سیوری، ر. م. (۱۳۸۹). نظام تشکیلاتی صفویان در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. صص ۱۸۰-۱۶۱.
- شکری، یدالله (۱۳۵۰). عالم آرای صفوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- غفاری فر، عباس قلی (زمستان ۱۳۸۵). «نامه‌نگاری‌های شاه اسماعیل اول صفوی با شارلکن (کارل پنجم) امپراتور آلمان». تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۹، صص ۶۹-۶۱.
- _____ (زمستان ۱۳۸۵). «روابط شاه اسماعیل اول صفوی با ظهیرالدین محمد بابر». تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۷، صص ۷۷-۶۸.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). سیاست خارجی ایران در دوره صفویه. تهران: نشر کتاب‌های جیبی.
- قدیمی قیداری، عباس (بهار و تابستان ۱۳۸۵). «نکاتی درباره سفیران دولت‌های اروپایی در دربار صفوی». تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۶۴-۵۳.
- لکه‌هارت، ل. (۱۳۸۹). تماس اروپاییان با ایران ۱۳۵۰-۱۷۳۶ م. در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. صص ۲۱۸-۱۸۱.
- متی، رودلف (۱۳۹۰). اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی). ترجمه حسن زند. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مشفق‌فر، ابراهیم (زمستان ۱۳۸۲). «طرح اتحاد ایران و اروپا در دوره صفوی». تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۷، صص ۲۳-۵.
- مصباح، احسان (۱۳۹۳). عزت‌جویی و منازعات دولت مدرن ایران با جهان. پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه ترانست العالم الاسلامی

۱۸۰

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

ندلیو، ریچارد (۱۳۹۱). نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل. ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، روح‌الله طالبی آرانی و مرتضی نورمحمدی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۹). فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام در دوره صفوی. در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. صص ۳۷۲ - ۳۳۵.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس اول صفوی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

_____ (۱۳۷۵). تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹). تجلیل از شخصیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

Bowman, James (2006). *Honor: a History*. New York: Encounter Books.

Lebow, Richard (2008a). *A Cultural Theory of International Relations*. New York: Cambridge -University Press.

_____ (2008b). "Identity and International Relations". *International Relations*, 22: (4), pp. 473- 492.

Mitzen, Jennifer (2006). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the SecurityDilemma". *European Journal of International Relations*, 12 (3), pp. 341-370.

O'Neill, Barry (1999). *Honor, Symbols and War*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

Onuf, Nicholas (2009). "Motivation". *International Relations*, 23 (1), pp. 143-148.

Steele, Brent (2008). *Onlogical Security in International Relations: Self-Identity and the IR State*. London and New York: Routledge.

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.

Wolf, Reinhard (2011). "Respect and disrespect in international politics: the significance of statusrecognition". *International Theory*, 3(1), pp. 105-142.

به این مقاله این گونه ارجاع دهید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۲۰۷

ابراهیمی کیایی، هادی (۱۳۹۸)، «پیشینه تاریخی فرهنگ استراتژیک «عزت‌طلبی» در سیاست خارجی شاه عباس صفوی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۹، ش ۲، تابستان ۹۸، صص ۱۵۹-۱۸۱.